

تحلیل نظریه کسب قدرت و مؤلفه‌های آن در تراث فقهی شریف مرتضی رحمۃ اللہ علیہ با نگاهی به شرایط اجتماعی عصر او

مصطفی جعفریپیشه^۱

چکیده

محور اندیشه‌های فقهی و حتی کلامی شریف مرتضی . رضوان الله تعالى علیه . در بُعد سیاسی، تبیین امامت معطوف به چالش‌های مستحدثه در عصر غیبت است. در این دوره از یک طرف امام از صحنه غایب است و از طرفی تا آنجا که سید از تاریخ و تجربه می‌دانست، قدرت غالباً در دست جریان‌های غیرشیعی قرار داشته است. ظرفیت فقه امامیه و الزامات اجتماعی، این فرصت را در اختیار سید گذاشت تا نظریه تعامل با قدرت سیاسی غاصب را در همان آغاز دوره غیبت، تبیین و تشریح و به نوعی تئوریزه کند.

ابتکار این نوشتار، شناسایی و تحلیل نظریه وجوب کسب قدرت حتی از طرف سلطان جور، در تراث سید مرتضی است. این نظریه، مهم‌ترین سند برای ابطال ادعای برخی مستشرقان است که امامیه را در عصر غیبت به نداشتن تئوری سیاسی و تسلیم و انفعال محض در برابر قدرت متهم می‌کنند. ابعاد دیگر نظریه سید را وجوب کسب قدرت حتی از مرکزیت حکومت جور، مصلحت‌گرایی و لزوم تمکین مردم از ولایت و قدرت مشروع حتی در فرض وابستگی به سلطان جور، تشکیل می‌دهد. البته موقعیت سید به عنوان نقیب و شرایط اجتماعی آن روز مانند حاکمیت آل بویه نیز در تکامل این نظریه بعد از شیخ مفید مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: حکومت و سیاست، العمل مع السلطان، سلطان جائر، مسئولیت جوامع شیعی، عصر غیبت، ضرورت، مصلحت.

۱ استاد درس خارج حوزه علمیه و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، m.jafar1110@yahoo.com

مقدمه

یکی از نقطه‌های عطف و تعیین‌کننده در تاریخ تفکر اسلامی به‌طور کلی و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام به‌طور ویژه، ظهور سید مرتضی در قرن چهارم است. به‌گواهی تراث مبارکی که از ایشان در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی به‌یادگار مانده، دستاورد علمی تشیع بعد از آن، به‌شکل مطمئن‌تر و موفقیت‌آمیزتر، ادامه حیات پیدا کرد؛ اما شکوه کارنامه وی در نوآوری و موفقیت در ارتقای کیان رفیع اندیشه اسلامی و پاسخ به نیازهای عصر، به‌دور از التقاط و کژتابی و نیز پرهیز از تحجر و باقی ماندن در گذشته است.

چنان‌که انتظار می‌رود، از نظر سید محوری‌ترین اندیشه امامیه، مسئله امامت است. از این‌رو سید مرتضی تلاش گسترده کرد تا دوره متمایز و سخت غیبت را براساس این محور بازخوانی فقهی. کلامی کند. وی با تألیف رسالاتی مانند المقنع فی الغیبه و رساله فی غیبه الحجه به پیشواز آن رفت تا از اعتقادات امامیه دفاع و شبهات پیرامون آن را که هنوز هم مهم و مورد ابتلا هستند، پاسخ دهد. بر این اساس، سید بحران غیبت را بر محور اندیشه امامت شیعی مطالعه کرد.

در گام بعد، سید مرتضی برای نخستین بار به‌طور مستدل و تحلیلی نظریه پذیرش ولایت از طرف سلطان جور را در فقه امامیه، در یک رساله ابتکاری تحت عنوان مسأله فی العمل مع السلطان مطرح کرد. رساله مذکور در حضور وزیر ابوالقاسم حسین بن علی المعمری در جمادی‌الآخر سال ۴۱۵ ق مطرح و سپس به‌قلم سید تکمیل و تدوین شده است تا تکلیف سیاسی. اجتماعی شیعیان را در عصر غیبت روشن کند و به‌طور مشخص به این سؤال پاسخ دهد: آیا با غیبت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تکلیف از دوش پیروان اهل بیت علیهم‌السلام برداشته می‌شود و آنها باید منتظر بمانند تا امام ظهور کند یا باید در حد توان به فعالیت‌های سیاسی. اجتماعی بپردازند و در

چارچوب مسئولیت‌های دینی، برای حاکمیت همه‌جانبه توحید، مبارزه با باطل و امر به معروف و نهی از منکر تلاش کنند؟ در پاسخ به این سؤال، در حقیقت اضلاع دیگر اندیشه سیاسی سید بر مبنای نظریه وجوب کسب قدرت، تمکین مردم و مصلحت، تکمیل گردید.

این گام مبارک علم‌الهدی در مواجهه منطقی و البته مشروع با حکومت در تاریخ فقه و به خصوص بعد از محقق حلی، زمینه را برای پژوهش‌های گسترده فقهی فراهم کرد؛ آن‌گونه که مسأله «ولایت من قبل السلطان» اکنون در مکاسب محرمه یک مبحث پیچیده را تشکیل می‌دهد. بنابراین آغاز و ابتکار این موضوع راهبردی با اندیشه سید مرتضی در رساله العمل مع السلطان رقم خورده است.

۱. نگاهی به حیات علمی. سیاسی سید مرتضی

شریف مرتضی، فقیه، اصولی و متکلم بزرگ، به‌عنوان جانشین شیخ مفید، زعامت و مرجعیت دینی شیعیان امامی را در قرن چهارم برعهده داشت و در ادامه مسیر استادش و نیز ابن جنید، در تحول علوم اسلامی نقش تعیین‌کننده ایفا کرد. وی از نوادگان ناصرالحق ملقب به ناصر اطروش است که چندی بر ناحیه طبرستان حکمرانی داشت. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۹۵/۳) مناظرات علمی وی با دانشمندان مختلف در شهر بغداد به‌عنوان مرکز دانش جهان، نشان از جامعیت وی دارد که توانست بعد از استاد خود شیخ مفید، ریاست مکتب عقل‌گرایی امامیه در بغداد را برعهده گیرد. بغداد در قرن چهارم مهد دانش در کلیه زمینه‌ها به‌شمار می‌رفت.^۱

۱. «و قال ابن ابی طی هو أول من جعل داره دار العلم و قدرها للمناظرة و يقال أنه أمر و لم يبلغ العشرين و كان قد حصل على رياسة الدنيا مع العلم الكثير في السير و المواظبة على تلاوة القرآن و قيام الليل و أفادة العلم و كان لا يؤثر على العلم شيئاً مع البلاغة و فصاحة اللهجة.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۷۱: ۲۲۳/۴)

سید مرتضی در بُعد سیاسی منصب نقابه‌الطالبیین عراق را برعهده داشت که مسئولیتی برای مدیریت مالی سادات و قلمروهای دیگر اجتماعی آنها بود. در واقع در اختیار گرفتن مناصب حکومتی توسط سید به واسطه شرایطی بود که آل‌بویه برای وی مهیا ساختند.

اما از بُعد علمی، حضور نحله‌های فکری مختلف از میان تمام مذاهب اسلامی و حتی ادیان گوناگون در بغداد در نتیجه گسترش مناظرات علمی و از طرف دیگر حضور آل‌بویه به عنوان حامی مکتب تشیع، موجب ایجاد مراکز علمی به نام دارالعلم و حضور فقهای طراز اول نظیر سید مرتضی در میان آنها گردید.

به طور خلاصه، مهم‌ترین ویژگی‌های سید مرتضی را می‌توان به ترتیب ذیل فهرست کرد:

۱. شخصیت دانشمند، فرهیخته و خردمند؛ به گونه‌ای که از نظر دانش اسلامی، به ویژه کلام و فقه اهل بیت علیهم‌السلام در اوج شکوه و مرجعیت علمی قرار دارد.

۲. جایگاه مهم خانوادگی؛

۳. سیادت؛

۴. نقابت و منصب سیاسی و عمل‌گرایی؛

۵. ثمره مدرسه شیخ مفید و مکتب فکری ایشان؛

۶. محیط تربیتی و پرورش علمی در بغداد و مرکزیت دانش آن دیار در سطح جهان؛

۷. شرایط حاکمیت بویه‌ایان؛

۹. ضعف دستگاه سیاسی خلافت و مخالفان؛

۱۰. نبوغ و قریحه ذاتی.

ویژگی‌ها و امتیازات یادشده، مؤلفه‌های گوناگونی را برای هم‌افزایی و بروز آثار تصاعدی پدید آورد که در بعد عملی و نظری و مدرسه کلامی - فقهی سید، در خلق آثار و تأثیرگذاری اجتماعی به‌ویژه در فقه حکومت، قابل مشاهده است.

۲. فضای سیاسی، اجتماعی عصر سید مرتضی

۲-۱. رونق دارالعلم‌های شیعی

یکی از ثمرات مهم حضور آل بویه در عراق، ایجاد دارالعلم‌های شیعی در بغداد است. دارالعلم به مجموعه فرهنگی و تشکیل یافته از یک یا چند تالار، یک کتابخانه و اتاق‌های دیگر برای استفاده‌های مختلف اطلاق می‌شد. (متز، ۱۳۹۹: ۲۰۷)

این دارالعلم‌ها به معنای واقعی کلمه، خانه علم بود و تمام لوازم آموزش در حوزه‌های مختلف حتی موسیقی^۱ در آن فراهم بود.^۲ دانش پژوهان می‌توانستند ضمن تحصیل در آنجا، از اسکان و دریافت مقرری‌های لازم برخوردار شوند؛ به خصوص اینکه برای دارالعلم، نهادهای اقتصادی مطمئنی مانند کارگاه ریسندگی وقف شده بود.^۳ حکومت آل بویه هوشیارانه فهمیده بود که برای ادامه حیات سیاسی خود نمی‌تواند صرفاً به قدرت نظامی تکیه کند، بلکه باید در کنار آن، پشتوانه علمی داشته باشد تا به رهبری علمی جهان اسلام دست یابد.

۱. «وله ببغداد دار علم، و الیها اشار ابوالعلاء المعری بقوله فی القصیدة المشهورة: وَعَتَّتْ لَنَا فِی دَارِ سَابُورِ قَبْنَةَ»

من الُورق مطراب الاصائل میهال. (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۲/۳۵۶)

۲. «و ذکر انه كان فیها عشرة آلاف مجلّدة من أصناف العلوم و كان فیها مصحف بخطوط بنی مقلّة.»

۳. «وقف علیها دار الغزل.» (صفدی، ۱۴۰۱: ۴۶/۱۵)

الف) دارالعلم شاپور بن اردشیر

شاپور بن اردشیر در سال ۳۸۱ ق در محله شیعه نشین کرخ بغداد دارالعلم را تأسیس و آن را برای دانش پژوهان وقف کرد. (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۲/۳۵۶) این مرکز، غنی ترین کتب جهان در کلیه رشته های علمی را به میزان حدود ده هزار جلد در خود جای داده بود. (صفدی، ۱۴۰۱: ۴۶/۵) دارالعلم شاپور متأسفانه با تسلط سلطان طغرل در سال ۴۵۰ ق به آتش کشیده شد. (ابن کثیر، ۱۴۱۸: ۱۲/۱۹)

ب) دارالعلم سید مرتضی

سید مرتضی را می توان نخستین عالم شیعی دانست که در کنار هدایت نرم افزاری جامعه علمی تشیع، با تأسیس دارالعلم برای گسترش معارف تشیع در ضمن دفاع از آن، به اقدامی سخت افزاری دست زد. البته سنگ بنای این حرکت، با تأسیس دارالعلم شاپور بن اردشیر نهاده شده بود. بر این اساس سید مرتضی با تبدیل منزل مسکونی خود به دارالعلم، به مشارکت قوی در تعلیم و تربیت دست زد: «وله مشاركة قویة فی العلوم». (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۷۱: ۴/۲۲۳)

علم الهدی با تأسیس دارالعلم، بستری مناسبی برای مناظرات علمی با دانشمندان فراهم ساخت. در یکی از این مناظرات، ابوالعلاء معری که مشربی مادی گرایانه داشت، مبهوت استدلال های قوی سید شد و ضمن اشعاری، دارالعلم وی را به عنوان مرکز علم و دانش بشریت توصیف کرد. (طبرسی، ۱۴۲۴: ۲/۵۰۶)

ج) دارالعلم سید رضی

سید رضی برادر علم الهدی، گردآورنده اثر گران بهای نهج البلاغه، در فقه، حدیث، علوم قرآنی و شعر تبحر بالایی داشت. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۵/۲۹۳) او هنگام تعلیم

شاگردان که شور و اشتیاق فوق‌العاده آنها را به کسب علم و دانش مشاهده نمود، تصمیم گرفت مکان مشخصی را به نام دارالعلم فراهم کند و برای تأمین لوازم مورد نیاز آن، دو خزانه یکی برای کتاب‌ها و دیگری برای لوازم مورد احتیاج طلاب الحاق کرد. (عواد، ۱۳۰۶: ۲۳۱)

۲-۲. منصب نقابت

نقیب در آن عصر به کسی اطلاق می‌شد که سرپرستی امور سادات علوی را برعهده داشت. در زمان حضور آل بویه، منصب نقابت علویان عراق برعهده خانواده متنفذ حسین بن موسی و فرزندان وی به نام‌های سید مرتضی و سید رضی قرار داشت. سید مرتضی بعد از برادر، منصب نقابت علویون را برعهده گرفت: «و ولی نقابة العلویین بعده.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۵۲۶/۹)

منصب نقابت صرفاً مدیریت قشر خاصی به نام علویون نبود. از این رو آل بویه در اولین اقدامات خود بعد از استقرار در عراق، منصب نقابت علویان را از سادات عباسی جدا کرد تا به نوعی علویان را در کنترل خود قرار دهد؛ اما نکته مهم، نقشی بود که نقیب در تحولات و مناسبات سیاسی ایفا می‌کرد. یکی از این نقش‌ها که نقیب در قالب منصب نقابت ایفا می‌کرد، مقام سفارت از سوی حاکم بود؛ چون حاکم مطمئن‌ترین فرد را برای مذاکره و صلح، نزد سایر حکومت‌ها می‌فرستاد؛ چنان‌که بختیار بویه‌ی، حاکم قدرتمند آل بویه برای صلح بین دو حاکم به نام‌های ابوتغلب و برادرش حمدان، پدر سید مرتضی، حسین بن موسی را فرستاد و با توجه به درایت او، تنش‌ها کاهش یافت و بین آنها صلح برقرار شد. (همان: ۵۹۴/۸)

۳. چارچوب اندیشه سیاسی سید مرتضی

سید مرتضی به طور کلی ادامه‌دهنده مکتب کلامی-فقهی بغداد و مکمل مدرسه شیخ مفید است. از این رو چارچوب اندیشه سید در مواجهه با موضوعات فقهی و کلامی و نیز اجتماعی، سیاسی و حکومتی، همان خط‌مشی دانشمندان و فقیهان امامیه است که با جهد و جهاد علمی گسترده ایشان، بسط، عمق و استقامت پیدا کرده است. این اصول را می‌توان در چند محور ذیل گزارش کرد:

۳-۱ التزام به اصل امامت

اصل امامت، اساس و مبنای فقه حکومت امامیه را تشکیل می‌دهد. سید مرتضی نه تنها مبانی عقلی و نقلی امامیه را به طور کامل مورد تأیید قرار می‌دهد، بلکه آن را در تراث عظیم خود تعمیق و توسعه می‌بخشد.

ضرورت عقلی نصب و تعیین امام مطاع از باب قاعده لطف و لزوم عصمت امام و وجوب عقلی تعیین امام برای تمامی انسان‌ها و تمامی بلاد در تمامی زمان‌ها، با قطع نظر از تعداد آن و تفسیر امامت نه به عنوان یک مقام معنوی صرف، بلکه به عنوان امامت و ریاست دینی و دنیوی و تأمین‌کننده اغراض و مصالح دینی و دنیوی، خطوط کلی اندیشه کلامی سید مرتضی را در باب امامت تشکیل می‌دهد. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۸۸/۱؛ همو، ۱۴۱۱: ۴۱۱-۴۱۳. برای اطلاع و تحلیل، ر.ک: جعفرپیشه، ۱۴۰۲: ۲۷۲)

۳-۲ وفاداری به میراث امامیه در کلام و فقه

سید در کتاب‌های الذخیره، الشافی فی الامامه و بسیاری از مقالات و پاسخ‌های وی به مسائل مختلف در مجموعه چهارجلدی رسائل الشریف المرتضی به مسئله امامت به عنوان ام‌المسائل فقه حکومت در اندیشه امامیه می‌پردازد. وجوب و ضرورت رئیس

و امام در هر زمان و مکان برای اداره امور جامعه، تأمین اغراض دینی و دنیوی، نفی هر نوع سکولاریسم و ضرورت عصمت و نصب امام از باب قاعده لطف، از سرفصل‌های مهمی هستند که بارها در تراث وی شرح و تفسیر شده و مورد تأکید قرار گرفته‌اند. (سید مرتضی: ۴۵/۱)

در فقه نیز وی با تأیید چارچوب فقاہت امامیه و امضای اجماعیات فقهی این طایفه، در مقام شرح و تبیین و تفصیل آن برمی‌آید. مشروعیت نماز جمعه و عیدین به امام عادل، مشروعیت اعتکاف به اقامه نماز جمعه توسط امام عادل در مکان اعتکاف، فتوا به وجوب خمس و تقسیم آن به سهم سادات و سهم امام، جمع‌آوری زکات توسط امام، تأیید نظر امامیه در احکام کیفی حدود و قصاص و دیات و تعزیرات و مشروط دانستن اجرای آنها به امام، تبیین مصارف و درآمدهای بیت‌المال، تقسیم سلطان به جائر و عادل، تقسیم دار به دارالاسلام و دارالکفر و رتبه‌بندی امر به معروف و نهی از منکر به مراحل قلبی، لسانی و یدی، عنوان‌های اصلی این مباحث است. (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۶۷-۵۶۸؛ ر.ک: جعفرپیشه، ۱۴۰۲: ۲۷۲) سید مرتضی در این مسائل با نظر طایفه امامیه کاملاً همراه، همدل و همسو است.

۳-۳ التزام به اجماعات امامیه در فقه

سید مرتضی با وجود (الشریف مرتضی، المجموعة الاولى: ۲۴؛ المجموعة الثالثة: ۲۰۹) اعتقاد به عدم حجیت خبر واحد، از نظر شیوه اجتهاد فقهی ملتزم به اجماعات طایفه است و در بحث فقه حکومت، به همان آرا و فتاوی گذشتگان ملتزم است؛ مانند مشروعیت مکان اعتکاف به اقامه نماز امام عدل در آن، مشروطیت نماز جمعه و نماز عید به امام عادل، وجوب پرداخت خمس درآمد و غنیمت و تقسیم آن به سهم سادات و سهم امام، فتوا به احکام مربوط به محارب و باغی بر امام، التزام به

حدوی همچون حد لواط و مساحقه و سرقت و ساب‌النبي ﷺ و التزام به جواز تعزیر برحسب نظر سلطان، انجام قصاص توسط سلطان، جمع‌آوری زکات توسط امام، پرداخت دیه مقتول در مواردی از بیت‌المال، تقسیم سلطان به عادل و جائز، حکم اموال سلطان، مشروعیت جهاد با محاریبان، باور به نقش حاکم در ایلاء و تقسیم دار به دارالاسلام و دارالکفر. (سید مرتضی الانتصار: ۷۵، جمل‌العلم: ۲۷؛ الذخیره: ۱۴۱۱: ۵۶۷-۵۶۸) در تمام این سرفصل‌ها سید همراه با مشهور فقیهان امامیه به گفتمان فقه حکومت در تراث امامیه پایبند است.

۳-۴. مختصات و مقتضیات عصر غیبت

تحلیل سید مرتضی از عصر غیبت، مبتنی بر این ویژگی‌هاست:

۱. نیاز به امام معصوم در تمامی زمان‌ها حتی در عصر غیبت استمرار دارد و زمین در هیچ زمانی نباید خالی از امام و حجت باشد.
۲. تکلیف در عصر غیبت استمرار دارد و احکام الهی نسخ نشده است و در صورت تمکن و وجود شرایط، حتی حدود الهی باید اجرا گردد.
۳. غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از روی علت و حکمت زمانه است و اموری همچون تقیه، تصمیم دشمن مبنی بر اضرار به آن حضرت، عدم تمکن از انجام مسئولیت‌های امامت و فراهم نبودن شرایط، از جمله این علل و حکمت‌ها است.
۴. علل و حکمت‌های غیبت امام، نافی ضرورت عقلی تعیین امام و نصب رئیس از جهت وجوب لطف الهی نیست.
۵. در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، همچون زمان ظهور، انتفاع از وجود ایشان نسبت به دوست و دشمن ادامه دارد. بسیاری از معتقدان به امامت آن امام از وجود ایشان بهره‌مند می‌شوند. خوف و هیبت امام و وجوب اطاعت از ایشان، خودش موجب کم

شدن کارهای زشت و قبیح و افزایش کارهای نیک و حسن از سوی آنها می‌شود.

۶. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با سایر ائمه در این جهت تفاوت دارد که ظهور آن حضرت به سیف است و با تحقق آن، تمام دولت‌های باطل زایل می‌شوند. از این رو خوف دشمنان از او با خوف آنها از پدران آن حضرت متفاوت است. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۴۴/۳-۱۴۵)

۴. اضلاع نظریه سید مرتضی در فقه حکومت

تعمق در تراث فقهی. کلامی شریف مرتضی به‌ویژه رساله مسأله فی العمل مع السلطان نشان می‌دهد این فقیه و متکلم که تجربه عمل سیاسی و حشر و نشر با سیاست‌مداران عصر خود را نیز دارد، در باب نظریه سیاسی امامیه در عصر غیبت، می‌تواند فقیه نظریه کسب قدرت، فقیه نظریه ضرورت رضایت و تمکین مردم از حکومت و فقیه نظریه مصلحت تلقی شود. با این سه ضلع، اولاً ابعاد فقه حکومت در نظام اندیشه علم‌الهدی تکمیل می‌شود؛ ثانیاً کاری را که استاد او شیخ مفید در باب فقه حکومت و ولایت فقیه آغاز کرده بود، به اتمام رساند و برخی کاستی‌هایی آن را تکمیل کرد.

۴-۱. ضلع اول: نظریه کسب قدرت و مفهوم آن

عده‌ای از مستشرقان و برخی دیگر، امامیه را در عصر غیبت فاقد نظریه سیاسی می‌پندارند و تصور می‌کنند آنها مجبور به انزوا و عدم‌کنش سیاسی می‌باشند و زیر سلطه ظالمان و ستمگران، چاره‌ای جز صبر و انتظار امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارند. (ر.ک: کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی: ۴۰۹/۱-۴۸۹) اما اندیشه‌های سید مرتضی روی تمام این پندارها و اتهامات، خط بطلان کشیده است. به نظر او بر شیعیان واجب است در این عصر هم برای تکالیف اجتماعی و سیاسی مانند

تکالیف فردی، تلاش کنند و چنانچه تنها از طریق پذیرش ولایت از طرف سلطان جور ممکن باشد، باز هم دریغ نکنند تا قدرت را به دست آورند. البته ولایتی که شریف مرتضی در مسأله فی العمل مع السلطان بارها از آن یاد می‌کند، برخلاف پندار افراد غافل قاصر یا جاهل مقصر که ولایت فقهی را بر معنای قیمومیت و محجوریت حمل می‌کنند (ر.ک: مهدی حایری، حکمت و حکومت، کدیور، حکومت ولایتی)، هرگز به معنای ولایت بر غُیْب و قُصْر که در باب حجر از ابواب کتب فقهی مطرح می‌شود، نیست، بلکه منظور از آن، قدرت و مدیریتی است که فرد متولی به ظاهر از طرف سلطان دریافت کرده است و با این تمکّن و قدرت می‌تواند به آرمان‌های چهارگانه اقامه حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر اقدام کند. بنابراین منظور از ولایت، همان اداره کردن و رتق و فتق امور است. بدین ترتیب عالم صالح این ولایت را اگرچه به ظاهر از طرف سلطان متغلب کسب می‌کند، در واقع به اذن صاحب ولایت اصل و امام معصوم و صاحب الامر؟ ع؟ و به دستور او می‌پذیرد تا اهداف الهی را در جامعه تحقق بخشد.

گفتنی است این ولایتی را که افراد صالح از طرف متغلب دریافت می‌کنند، به معنای «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» نیست، بلکه بازپس گرفتن حق ربوده شده است که دستور امام و عقل اقتضا می‌کند تا حد امکان باید از دست خائن گرفته شود.

البته کسب قدرت و ولایت از طرف ظالم در صورتی واجب است که خود متولی و ادار به انجام کارهای قبیح نشود، اما اگر خود وی در کنار انجام افعال حسن و تحقق آرمان‌ها، دست به کارهای ناشایست بزند، پذیرش ولایت و کسب قدرت جایز نیست.

(سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۹۳/۲)

تبیین بیشتر ابعاد و مبانی این اندیشه به شرح ذیل است:

یک. استمرار تکالیف اجتماعی. سیاسی در دوران غیبت

عصر غیبت، زمان تعطیلی یا نسخ تکالیف، از جمله تکالیف سیاسی. اجتماعی همچون اجرای حدود و امر به معروف و نهی از منکر نیست. تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر در سه مرحله قلب، لسان و ید در صورت امکان همچنان واجب است و در عصر غیبت، استمرار دارد. (ر.ک: جعفرپیشه، ۱۴۰۲: ۲۷۲)

دو. وجوب کسب قدرت از سلطان جور

در نگاه امامیه، سلطان به عادل و جائر متغلب تقسیم می‌شود. همکاری با سلطان جائر اگرچه در مواردی محظور و قبیح است، ولی قبح ذاتی ندارد؛ یعنی نه تنها مباح، بلکه در شرایطی واجب و ضروری است:

«فاما الواجب فهو ان يعلم المتولی او يغلب علی ظنه بامارات لائحة انه يتمکن بالولاية من اقامة حق و دفع باطل و امر بمعروف و نهی عن منکر و لولا هذه الولاية لم يتم شی من ذلك فيجب علیه الولاية بوجوب ما هی سبب الیه و ذریعة الی الظفر به.» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲/۹۰)

اگر کسی بداند یا ظن غالب داشته باشد که با پذیرش ولایت از طرف سلطان جائر، قدرتی بر اقامه حق، دفع باطل و امر به معروف و نهی از منکر پیدا می‌کند، کسب قدرت واجب است. چون امور چهارگانه فوق واجب است، مقدمه آنها که کسب قدرت است و با پذیرش ولایت از طرف سلطان جائر محقق می‌شود نیز واجب است. بنابراین شیعه در این فرض موظف به کنش سیاسی مثبت و پذیرش مشروعیت سلطان جائر است. البته ولایت از جانب سلطان جائر در ظاهر است، اما در واقع این کار به اذن و دستور صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام می‌شود؛ زیرا:

۱. کسب قدرت از طریق سلطان ستم‌پیشه جائز که با زور و قهر و غلبه بر مجاری امور جامعه مسلط شده است، قبح ذاتی ندارد، بلکه براساس شرایط مختلف، به لحاظ شرعی حکمی متفاوت پیدا می‌کند. بنابراین اگر کسی بداند و مطمئن باشد آرمان‌های چهارگانه اسلامی را محقق می‌کند، باید از باب مقدمه واجب اقدام کند.

۲. تمسک به سیره یوسف صدیق عَلَيْهِ السَّلَام؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده است، او به دنبال قدرت بود تا برای بندگان خدا خدمتی کند: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم! (یوسف: ۵۵)

۳. مشروعیت بخشی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به شورای شش نفره خلیفه دوم و ورود به آن به عنوان مقدمه کسب قدرت؛ همچنین آن حضرت پس از قتل خلیفه سوم با پیشنهاد کسانی که او را برگزیدند، موافقت کرد؛ زیرا آن را ابزاری برای رسیدن به خلافت و قدرت غصب‌شده و تحقق آرمان‌های الهی می‌دید.

۴. سیره صالحان و عالمان در ادوار تاریخ. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۲/۲)

سه. ماهیت قدرت اکتسابی از طرف سلطان

قدرتی که به ظاهر از طریق ولایت از جانب سلطان متغلب به دست می‌آید، در باطن از طرف ائمه حق است: «لأنهم اذنوا في هذه الولاية عند الشروط التي ذكرناها فتولاها بأمرهم فهو على الحقيقة وال من قبلهم و متصرف بأمرهم.» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۱/۲)

براساس نظریه امامت، قدرت و ولایت حق الهی امام معصوم است و هرکس بخواهد بر قدرت تکیه زند، باید به اذن و امر امام باشد. بنابراین فردی که در ظاهر وارد همکاری با سلطان متغلب شده است، در حقیقت این پذیرش ولایت و کسب قدرت به اذن

امامان حق، بلکه به دستور ایشان بوده و مشروع است.

چهار. هدف از کسب قدرت

سید مرتضی روایت صحیح‌ه‌ای را نقل می‌کند که به موجب آن باید انسان از هر راه مشروع، حتی کمک از سلطان جور برای اقامه حدود و اجرای شریعت تلاش کند: کسی که قدرت اجرای حدود و بریدن دست سارقان را دارد و می‌تواند احکام و مقررات شریعت را به طور کامل اجرا و تنفیذ کند، باید از هر راه مشروعی که می‌تواند، قدرت را کسب کند، هرچند از طریق سلطان ستمگر متغلب باشد. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۲/۲-۹۳)

ایشان به عنوان مستند این نظر به روایتی صحیح‌ه (به اصطلاح متقدمین) اشاره کرده و در واقع به اعتبار و حجت آن شهادت داده است.^۱

در نتیجه عصر غیبت، عصر تعطیلی احکام و مسئولیت‌های ناشی از آن نیست، بلکه همیشه باید به دنبال اغراض دینی و دنیوی شریعت بود. در عصر غیبت نیز باید بار مسئولیت را پذیرفت و قدرت را کسب کرد. بنابراین آنچه در فقه حکومت شیخ مفید مسکوت مانده بود، در کلام تلمیذ مدرسه او که خود دارای مکتب و مدرسه فقهی است، کاملاً واضح و شفاف مطرح گردید: اینکه در عصر غیبت علاوه بر انتظار ظهور حق مجسم، باید به دنبال کسب قدرت بود، اگرچه در ظاهر جز از طریق همکاری و قبول ولایت از سلطان متغلب میسر نگردد. البته اگر از هر طریق مشروع دیگری هم کسب قدرت ممکن باشد، به طریق اولی واجب است؛ مثل قیام علیه سلطان

۱. با آنکه سید مرتضی خبر واحد را حجت نمی‌داند، ولی حجیت روایاتی را که به صدورشان از امام علیه السلام اطمینان داشته و به اصطلاح موثوق الصدورند، پذیرفته است. از منظر قدما این دسته از روایات صحیح‌ه‌اند؛ هرچند با اصطلاح «حدیث صحیح» که بعد از مرحوم علامه حلی رایج شد، متفاوت است. در اصطلاح جدید، مراد از صحیح روایتی است که تمام روایان در سلسله سند، عادل و امامی باشند. (بحرانی، ۱۴۳۰: ۵۲/۱)

متغلب، تشکیل نظام سیاسی و برقراری دولت به عنوان مقدمه آرمان‌های چهارگانه؛ زیرا این نوع اقدامات، فساد و قبح کمتری دارند. در صورت کسب قدرت از سوی سلطان متغلب، در ظاهر باید آن را مشروعیت بخشید و به طور رسمی آن را قبول و از وی اعلام اطاعت کرد، ولی چنانچه خودش به طور مستقیم از طریق تمکین مردم و همکاری آنها بتواند قدرت را در اختیار گیرد، به عنوان مقدمه واجب، به طریق اولی واجب است.

پنج. کسب قدرت در سیره علما و ولایت فقیه

نکته اول اینکه، سید مرتضی اگرچه برخلاف استاد خود شیخ مفید که بارها در کتاب المقنعه از ولایت فقیه به عنوان فقهای اهل حق و تفویض امور به آنان یاد می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۷: ۸۱۰-۸۱۲)، اسم فقیه را به کار نمی‌برد، ولی در دو جا مطالبی را ذکر می‌کند که نتیجه‌اش چیزی جز ولایت فقیه نیست. سید مرتضی در بحث جانشینی برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به صراحت معتقد است وقتی امام از ما بعید است، «فلیس یجوز - مع حکمته - ان یبعد الا بعد ان یتخلف من یقوم مقامه کما یجب ان یفعل لو کان ظاهر العین متمیز الشخص و هذه غاية لا شبهة بعدها.» (سید مرتضی، ۱۴۱۹: ۵۸-۶۹)

بنابراین همان‌طور که امام در عصر حضور باید برای مناطق دور از مرکز، نایبان و امیرانی را به اندازه ضرورت نصب و تعیین کند، در عصر غیبت نیز باید از میان اصحاب و اعوان خود جانشینانی را تعیین کند. بنابراین اصل نیابت، امری ضروری است و چاره‌ای جز آن نیست.

نکته دوم اینکه، همواره از زمان خود ائمه به بعد، علما و صالحان به خاطر همان آرمان‌های چهارگانه، متولی اموری از طرف ظلمه می‌شدند. این پذیرش ولایت و

به دست آوردن قدرت اگرچه در ظاهر از طرف ظالم بوده، ولی در باطن از طرف ائمه حق بوده است: «لأنهم اذنوا فی هذه الولاية عند الشروط التي ذكرناها فتولاهما بأمرهم فهو على الحقيقة وال من قبلهم و متصرف بامرهم»؛ (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۲/۲-۹۳) چون عالمان و صالحان مأذون بودند که با وجود شرایط، چنین ولایت و قدرتی را بپذیرند، پس ولایت آنها در حقیقت از طرف ائمه بوده است و با امر و فرمان ایشان اقدام به پذیرش ولایت کرده‌اند. در این عبارت، واژه علما به حسب ظاهر و براساس مصطلح همان دوره به فقها اطلاق می‌شده است. عالم اسلامی غیر فقیه هم نیازمند ذکر قرینه بوده است. از این رو انصراف علما به غیر فقها نبوده است. بنابراین مشخص می‌شود که شریف مرتضی نه تنها به اذن و امر ائمه نسبت به فقها تصریح می‌کند که ایشان مجاز بوده‌اند ولایت را از طرف ظلم بپذیرند، بلکه این امر و اذن در عمل هم محقق بوده و در طول ده‌ها سال گذشته. مانند علی بن یطین در زمان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام. تا عصر غیبت صغرا و کبرا، همواره علما چنین ولایت‌هایی را به امر و اذن ائمه برعهده گرفته‌اند.

بنابراین وقتی شرایط اقامه حق و دفع باطل و اقدام به مقتضیات شریعت فراهم باشد، بر علما و فقها واجب است به اعمال ولایت بپردازند و از اذن و امری که در ولایت دارند، استفاده کنند و دامن همت به کمر ببندند تا اهداف و آرمان‌های الهی که اقامه حق، عدل و معروف و مبارزه با کفر، ستم و منکر است، محقق شود.

خلاصه آنکه، با انضمام این دو مطلب به یکدیگر. یعنی ضرورت جانشینی برای امام و وقوع آن نسبت به علما. سید مرتضی نیز مانند استاد خویش شیخ مفید به ولایت فقیه نظر دارد و آنها را مأذون و مفوض در امور ولایی می‌داند.

در نتیجه با توجه به آنچه در توضیح نظریه کسب قدرت در اندیشه سید مرتضی

گذشت، معلوم می‌شود فرایند کسب قدرت و وجوب آن در اندیشه وی، برنامه‌ای است که در نهایت تشکیل دولت در عصر غیبت را فراهم می‌کند؛ چنان‌که هزار سال بعد توسط امام خمینی معمار کبیر جمهوری اسلامی، اولاً در بعد نظری تبیین شد و ثانیاً در مرحله عمل به منصفه ظهور رسید. اینجاست که شریف مرتضی را به حق می‌توان فقیه نظریه کسب قدرت در عصر غیبت دانست.

۴-۲. ضلع دوم: ضرورت تمکین مردم

براساس ساختار نظام قدرت در اندیشه شریف مرتضی، برای تحقق اغراض دینی و اسلامی کسب قدرت واجب است، ولی در این مسئله از نقش مردم و تمکین و پذیرش جامعه نیز نباید غافل بود. اگرچه تمکین و پذیرش ولایت حق بر مردم واجب است، اما بدون حضور مردم و رضایت آنان نه تنها از علما و فقها، بلکه از هیچ‌کس کاری ساخته نیست. سید در راستای نقش مردم، در قالب دو گزاره که یکی ایجابی و دیگری سلبی است، به مطلب مهمی اشاره می‌کند:

گزاره اول: دعوت مردم به تمکین و تنافی اکراه مردم به تبعیت از ولایت با تکلیف؛

گزاره دوم: حرمت معارضه مردم و مقابله ایشان با ولایتی که استقرار یافته است.

گزاره اول: تنافی اجبار مردم به تبعیت با تکلیف

سید مرتضی در مقاله مختصر مسأله فی علة امتناع علی علیه السلام عن محاربة الغاصبین لحقه بعد الرسول در اشاره به عواملی که موجب گردید امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ماجرای غصب خلافت، به جنگ با غاصبان نپردازد، به جایگاه مردم در نظام ولایتی به عنوان یکی از اضلاع ساختار اشاره و به صراحت اعلام می‌کند: «و لیس یجوز ان یکرههم و یلجئهم الی التمکین، لان ذلک یبطل التکلیف و یسقط استحقاق الثواب»

(سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۱۸)؛ برای امام علیه السلام مشروع نیست که مردم را وادار به تمکین کند تا از روی زور به اطاعت درآیند؛ چون اکراه و اجبار بر اطاعت با تکلیف در تنافی است. تکلیف وقتی صدق می‌کند که با اختیار مردم باشد. در صورت اجبار، تکلیف باطل می‌گردد و استحقاق ثواب و عقاب هم بی معنا می‌شود. بنابراین اهداف حاکمیت در نظام اسلامی و دولت ولایی، از طریق اطاعت اختیاری مردم تحقق می‌یابد. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام؟ ع؟ می‌خواست به جنگ با مردم پردازد، این اقدام امری حرام و نامشروع بود: «و اذا كانت المصلحة في تدبيره لامر الأمة، انما يتم بتمكينهم له من النظر والتدبير والامر والنهي والحل والعقد، وجب ان يأمرهم بتمكينه و يوجب عليهم التخليّة بينه و بين تدبيره و قد فعل ذلك على اوجه الوجوه، فخالفوا و عصوا و اتبعوا الهوى المردى و عدلوا عن الحق المنجى.» (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۱۸)

در نتیجه، کسب قدرت برای کسی که به ولایت می‌رسد و موفق به اعمال ولایت می‌شود، در صورتی است که مردم به تکلیف شرعی خود عمل کنند؛ یعنی با رضایت، بیعت و وفاداری خود را اعلام کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام؟ ع؟ اگرچه در اصل ولایت خود نیازمند بیعت و تمکین مردم نبود. چون براساس نصب الهی و نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن رسیده بود. اما در مقام اعمال ولایت نیازمند بیعت و رضایت مردم بود و شرعاً نمی‌توانست مردم را وادار به تمکین کند. تکلیف آن حضرت، دعوت مردم به تمکین بود، نه واداشتن آنها.

باید مردم با رضایت به تدبیر و امر و نهی و حل و عقد صاحب قدرت مشروع تمکین کنند. در این شرایط تکلیف شرعی امام آن است که جامعه را به تمکین فرمان دهد و آنها را ملزم کند که مسیر را هموار کنند و آنچه مانع تدبیر و مدیریت اوست، از میان بردارند. امام علیه السلام هم به بهترین وجه به این تکلیف شرعی عمل و مردم را به اطاعت و

تبعیت دعوت کرد، ولی آنان به عصیان و مخالفت پرداختند و از حق و آنچه نجات ایشان در آن بود، روی برتافتند.

گزاره دوم: وظیفه مردم در تبعیت

وقتی فرد واجد شرایط، قدرت و ولایت را از طرف ظالم به دست آورد تا به اقامه حدود و حقوق پردازد، مردم شرعاً حق مخالفت و جلوگیری از اعمال ولایت او را ندارند. سید این بحث را نخست در قالب سؤال مطرح می‌کند: «ان منعه من هذه الولاية او مما يتصرف فيه فيها، مانع من الناس و رام الحيلولة بينه و بين اغراضه: كيف قولكم في دفعه عن ذلك و قتاله» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۴/۲)؛ اگر مانعی سر راه اعمال ولایت یا تصرفات او از طرف مردم پدید آمد و فردی تصمیم گرفت بین او و اهدافش حائل گردد و مانع اقدام او شود، در این صورت وظیفه چیست؟ چگونه باید آن را دفع کرد و با آن مبارزه و جنگ نمود؟

سپس در پاسخ می‌گوید: «قلنا: هذه الولاية اذا كانت حسنة او واجبة عند ثبوت شرط وجوبها و بینا انها في المعنى من قبل إمام الحق و صاحب الأمر عجل الله تعالى فرجه الشريف، و ان كانت على الظاهر الذي لا نقرّ به كأنها من قبل غيره، فحكم من منع منها و عارض فيها حكم من منع من ولاية من ينصبه الامام العادل في دفعه بالقتل و القتال»؛ (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۴/۲) چون این ولایت از طریق مشروع و از طرف صاحب الامر علیه السلام به دست آمده و شرایط وجوب اعمال ولایت فراهم بوده است، مردم موظف به اطاعت اند. البته اگر کسی در مسیر آن مانعی ایجاد کند، کار حرامی مرتکب شده است. از این رو می‌توان با او مقابله کرد و او را اگرچه با جنگ، از سر راه برداشت.

کوتاه سخن آنکه، پس از نصب الهی و جعل حق شرعی برای کسی که به ولایت منصوب شده، مراحل استقرار دولت و شیوه حکمرانی به شرح ذیل قابل تقسیم است:

۱. ولی منصوب باید مردم را به تمکین دعوت کند و مردم هم شرعاً موظف به تمکین اند؛

۲. برای کسب قدرت حق ندارد دست به اجبار بزند و مردم را با زور و قهر وادار به همراهی کند؛

۳. پس از استقرار نظام، کسی حق معارضه با دولت مستقر را ندارد و باید همگی از آن اطاعت کنند؛

۴. اگر کسی بر سر راه دولت مستقر مانع ایجاد کند، از نظر حکم تکلیفی، کاری حرام مرتکب شده است. از نظر وظیفه حاکمیت، دولت حق می‌تواند با استفاده از قوه قهریه آن مانع را برطرف کند.

با این فرایند و تبیین نقش مردم در ساختار دولت، آشکار می‌شود که سید مرتضی را باید فقیه نظریه ضرورت تمکین مردم و اعتراف به حق دخالت آنان در سرنوشت خویش نامید.

۳-۴. ضلع سوم: نظریه مصلحت

سید مرتضی در تبیین اندیشه امامت شیعه و تفسیر مسئله غیبت و شیوه حکمرانی، به‌طور مکرر از مصلحت و ضد آن (مفسده) یاد کرده است.

به‌طور کلی مصلحت گاهی در ملاکات احکام و سلسله علل جعل آن مطرح است و گاهی در مقام تنفیذ و اجرای حکم. شریف مرتضی در تراث خود از هر دو نوع مصلحت یاد می‌کند. در ادامه، این دو نوع مصلحت را با توجه به آنچه در تراث علم‌الهدی مطرح است، به‌طور فشرده بحث می‌کنیم.

مقام اول: مصلحت در فعل الهی

مصلحت در این مقام دو گونه است:

یک. مصلحت گاهی در برخی از احکام ضروری قطعی عقلی است؛ مانند مصلحت در ارسال رسل و نبوت عامه یا نصب رئیس و امام معصوم که عقل آن را از باب قاعده لطف، درک و ادله نقلی و سمعی متواتر و قطعی نیز آن را تأیید می‌کنند.

دو. مصلحت در جعل احکام: از این نوع مصلحت که مورد تأیید عدلیه و امامیه است، به ملاکات احکام نیز تعبیر می‌شود. براساس نظر آنها، احکام الهی تابع مصالح و مفاصد واقعی است. این مصالح و مفاصد را تنها خداوند حکیم و شارع می‌داند و دست به تشریح می‌زند. براساس عقیده امامیه، مجتهد یا ولی امر به عنوان رئیس جامعه در این جهت اختیار ندارند؛ برخلاف اهل تسنن، به ویژه مالکیه که به مصالح مرسله باور دارند و می‌گویند: مجتهد در مقام فتوا می‌تواند مصالح مرسله و مطلقه‌ای را که قیدی ندارد، تشخیص دهد و طبق آن فتوا صادر کند. این فتوا، در حکم تشریح شارع است.

شایان ذکر است که مصالح مرسله از دیدگاه امامیه کاملاً مطرود و ناصواب است. علاوه بر اینکه از نگاه مخالفان هم زمان، زمان انسداد باب اجتهاد است و دیگر مجتهدی نیست که بخواهد با تمسک به مصالح مرسله فتوا دهد؛ تنها آنچه واقعیت دارد، اجتهاد در خود مذاهب چهارگانه است، نه اجتهاد مستقل در اصل شریعت.

اما طبق نظر امامیه، عصر تشریح پایان یافته و مجتهد با استنباط و کشف حکم از ادله و امارات شرعی، ممکن است موفق به کشف حکم شود که در این صورت حکم برای او منجز است و اگر خطا کرد، معذور است. در صورت فقدان اماره نیز به سراغ

اصول علمیه می‌رود. ولی در فقه عامه، اصول عملیه‌ای مطرح نیست و هرآنچه را مجتهد فتوا می‌دهد، طبق نظریه تصویب، همان حکم الله خواهد بود. (برای توضیح بیشتر رجوع شود به: (جعفرپیشه، ص ۱۲۰-۱۲۴ و ۱۸۱-۲۴۹)

به هر حال از نظر مذهب پیروان اهل بیت علیهم السلام ملاک تشخیص مصلحت و مفسده در جعل احکام موكول به شارع است. شریف علم الهدی در مواردی از تراث فقه حکومت خود به این مصلحت در مقام اول که مربوط به فعل الهی است، به صورت گذرا اشاره کرده است:

۱. مصلحت در نصب رئیس و امام مطاع معصوم از باب قاعده لطف؛

۲. مصلحت در غیبت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۳. مصلحت در جعل احکام واقعی اولی؛

۴. مصلحت در جعل حق تمکین برای مردم؛

۵. مصلحت در واگذاری اختیار به حاکم اسلامی برای صدور حکم حکومتی و مجازات‌های کیفری. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۱۸. ر.ک: جعفرپیشه، ۱۴۰۲: ۳۰۳)

طبق مصالح یادشده که همگی مطابق اغراض دنیوی و اخروی و سعادت و شقاوت آدمی است، خداوند متعال حکم را جعل و انشا و توسط رسولان خویش ابلاغ می‌کند. (ر.ک: جعفرپیشه، ۱۴۰۲: ۲۷۴-۲۷۷)

طبق این دیدگاه، خداوند براساس مصالح واقعی که در جعل و تشریعات خود مشاهده می‌کند:

۱. طبق مصلحت، امام و رئیس را نصب می‌کند؛

۲. با مشاهده مصلحت، او را در استتار و پرده غیبت نگه می‌دارد؛

۳. تشریحات مختلف خود را در ابواب گوناگون فقهی از طهارت تا دیات، براساس مصالح تعیین می‌کند؛

۴. برای اجرای تشریحات الهی براساس مصلحت از مردم می‌خواهد که از ولی منصوب خویش با میل و رغبت اطاعت کنند. بنابراین از نظر تشریحی آنها موظف به تمکین اند، ولی از نظر تکوینی آزادند که بپذیرند یا عصیان کنند. این آزادی در تمکین نسبت به منصوبان و نایبان و مأذونان امام اصل و رئیس معصوم نیز وجود دارد؛

۵. طبق مصلحت، مواردی را به حاکم اسلامی. خواه امام معصوم باشد، خواه منصوب و مأذون از طرف او. واگذار می‌کند که خود تصمیم بگیرد و طبق مصلحت و حسب نظر خود عمل کند.

مقام دوم: مصلحت در مرحله اجرا و تنفیذ احکام

یکی از شرایط تنجز و فعلیت تکلیف برای حاکم اسلامی و حتی برای آحاد مکلفان، قدرت است. برای مثال در بُعد فقه فردی، مکلف در مقام تراحم میان احکام، وقتی هم‌زمان قادر به نجات و انقاذ غریق و اجتناب از ورود به مکان غصبی نباشد، یکی از آنها را که ملاک اهم و مصلحت مهم‌تری دارد، انتخاب می‌کند. در بُعد فقه اجتماعی و دولت نیز این حقیقت وجود دارد.

بنابراین در مقام اجرا و تنفیذ شریعت و تحقق مصالح و اغراض دینی و دنیوی، اختیاراتی به حاکم اعطا شده است، ولی این اختیارات قلمروهایی دارد که حاکم اسلامی با رعایت حدود و ثغور آنها، دست به تدبیر و حل و عقد امور می‌زند.

سرفصل این موارد، طبق آنچه در تراث مربوط به فقه حکومت شریف مرتضی مشاهده شد، به‌طور فشرده عبارت از امور ذیل است:

مورد اول: تشخیص مصلحت در صدور حکم حکومتی

به موجب حکم اولی، شارع به خاطر مصلحت، صدور احکام حکومتی را در اختیار حاکم اسلامی قرار داده است. حکم حکومتی اگرچه برخلاف حکم اولی باشد، ولی به دلیل مصلحت اهم، حکم اولی را به طور موقت متوقف و حکم حکومتی را به اجرا می‌گذارد؛ مثل نهی از اکل لحم حمار توسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. اما حاکم حق ندارد به طور دائم حکمی را صادر کند و حکم اولی الهی را برای همیشه تغییر دهد و گویا حکم به نسخ آن صادر کند؛ مثل کاری که خلیفه دوم از جمله در مورد ازدواج متعه، حج تمتع، سه طلاقه و حرمت فروش ام‌ولید کرد. (ر.ک: جعفرپیشه، ۱۴۰۲: ۳۱۵)

در حقیقت در این موارد با دو مصلحت مواجه هستیم:

نخست مصلحتی که شارع براساس آن، اختیاراتی را به حاکم اسلامی واگذار کرده است. از آنجاکه محدودیت‌های اجرا همیشه با مقام تشریح و قانون‌گذاری متفاوت است، دست مجری را باید ضمن تبصره‌های قانونی باز گذاشت.

دوم، مصلحتی است که تشخیص آن به حاکم و مشاوران و معاونان او واگذار شده است. براساس این مصلحت، اگر حاکم تعطیلی موقت پاره‌ای از احکام یا انجام مباحی را ضروری یا ممنوع تشخیص دهد یا انجام واجبی را برخلاف مصلحت تشخیص دهد یا انجام حرامی را لازم بداند، می‌تواند برای مصالح و اغراض دینی و دنیوی حکمرانی، بر طبق آنها فرمان دهد.

مورد دوم: تشخیص مصلحت در مجازات‌های اسلامی

به حسب حکم اولی، انجام یا عفو پاره‌ای از مجازات‌ها به نظر حاکم واگذار شده است. در اینجا نیز دو مصلحت مطرح است: یکی مصلحت در واگذاری اختیار به

حاکم اسلامی و دوم مصلحتی که حاکم تشخیص می‌دهد تا مجرم را کیفر دهد یا مورد عفو و رحمت اسلامی قرار دهد یا از میان چند مجازاتی که شارع به حسب حکم اولی به صورت تخییری تعیین کرده، انتخاب کند. (ر.ک: جعفرپیشه، ۱۴۰۲: ۲۰۶)

مورد سوم: تشخیص مصلحت در صرف بیت‌المال

حاکم اسلامی می‌تواند بیت‌المال را به حسب مصلحتی که خود تشخیص می‌دهد، مصرف کند. (نجفی، ۱۳۶۷: ۶۸/۴۱) فقیهان همچنین در مورد تعیین جزیه، همین جمله «حسب ما یراه الحاکم» را بیان کرده‌اند.

مورد چهارم: تشخیص مصلحت در تراحم ملاکات و مصالح اجتماعی. سیاسی

سرّ اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای غصب خلافت برای گرفتن حق خویش و کسب قدرت، اقدام به جنگ نکرد، خوف از ارتداد مردم بود که مفسده آن را بیشتر از مفسده غصب خلافت تشخیص می‌داد. بنابراین در تراحم ملاکات و بررسی اهم و مهم، حاکم اسلامی طبق ملاک اهم اقدام می‌کند. در این صورت بی‌شک ترجیح ملاک مهم بر ملاک اهم، حرام و نامشروع است. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۱۷-۳۱۸)

توجه به نظریه مصلحت و تفکیک مصلحت در مقام جعل از مصلحت در مقام تنفیذ و اجرا، از ابتکارات سید مرتضی در فقه حکومت است. بنابراین او را می‌توان صاحب کرسی نظریه مصلحت به‌شمار آورد.

نتیجه‌گیری

تراث سید مرتضی در فقه حکومت نشان‌دهنده سه ضلع اساسی در ساختار نظریه سیاسی فقه امامیه در عصر غیبت است:

۱. وجوب کسب قدرت از طریق سلطان جائز یا غیر آن برای اجرای شریعت و به خصوص تکالیف اجتماعی - سیاسی؛

۲. ضرورت تمکین برای مردم به عنوان یک تکلیف سیاسی از یک طرف و عدم مشروعیت اجبار و استبداد برای کسب قدرت از طرف دیگر برای حاکمان؛

۳. احکام هم در مرحله تشریح و هم در مرحله اجرا ملاکات و مصالحی دارد و حکمرانی مطلوب بدون شناخت و توجه به آنها شکل نمی‌گیرد.

این نظریه با اضلاع سه‌گانه‌اش در واقع پاسخ به اتهامات برخی مستشرقانی است که امامیه را در عصر غیبت فاقد نظریه سیاسی عنوان کرده‌اند و اینکه آنان در این دوره جز به تسلیم و انفعال نمی‌اندیشند. این ساختار فکری فعال در ادامه زمینه را برای توسعه نظریه سیاسی امامیه در قالب نظریه مترقی ولایت فقیه و تأسیس نظام مردم‌سالار دینی فراهم کرد.

هدف از این نوشتار، تبیین فقه حکومت در اندیشه سیاسی سید مرتضی بود، اما نقدهایی نیز به وی وارد است؛ مانند اینکه او امر به معروف و نهی از منکر عملی را به مردم واگذار می‌کند. مفسده این نظریه روشن است؛ چون به ناامنی، بی‌قانونی و بی‌نظمی می‌انجامد.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۹۷۱ق)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن خلكان، احمد بن محمد، (۱۳۶۴)، وفيات الاعيان و أبناء أبناء الزمان، احسان عباس، قم: نشر الشریف الرضی.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، (۱۴۱۸ق)، البداية و النهاية، جیزه مصر، نشر دار الهجرة.
- بحر العلوم، سيد مهدي، (۱۳۶۳ق)، الفوائد الرجاليه، تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم، طهران، منشورات الصادق عليه السلام.
- بحرانی، الشيخ يوسف، (۱۴۳۰ق)، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، بيروت، دار الاضواء.
- جعفرپيشه، مصطفى، (۲۰۱۱م)، الاجتهاد عند المذاهب الاسلامية، بيروت، مركز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي.
- جعفرپيشه، مصطفى، (۱۴۰۲)، فقه حكومت در تراث فقيهان امامی، قم، نشر احياء امر طه
- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
- شريف مرتضى، سيد على بن الحسين علم الهدى، (۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.
- شريف مرتضى، سيد على بن الحسين علم الهدى، (۱۴۱۱ق)، الذخيرة في علم الكلام، تحقيق: سيد احمد حسيني، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- شريف مرتضى، سيد على بن الحسين علم الهدى، (۱۴۱۰ق)، الشافي في الامامة، تحقيق و تعليق: سيد عبد الزهراء حسيني، طهران، مؤسسة الصادق.
- شريف مرتضى، سيد على بن الحسين علم الهدى، (۱۴۱۵ق)، المسائل الناصريات،

- تحقيق: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلاميه، مركز الدراسات و البحوث العلميه، طهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلاميه.
- شريف مرتضى، سيد على بن الحسين علم الهدى، (۱۴۱۹ق)، المقنع فى الغيبة، تحقيق: محمد على حكيم، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
 - شريف مرتضى، سيد على بن الحسين علم الهدى، (۱۴۰۵ق)، رسائل الشريف المرتضى، تحقيق: مهدي رجائي، قم، دار القرآن الكريم.
 - شريف مرتضى، على بن الحسين علم الهدى، (۱۳۷۸ق)، جمل العلم و العمل، النجف الاشرف، مطبعة الآداب.
 - شيخ مفيد، محمد بن محمد النعمان، (۱۴۱۷ق)، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
 - صفدى، خليل بن ايبك، (۱۴۰۱ق)، الوافى بالوفيات، تحقيق: هلموت ريتز، بيروت، دار النشر فرانز شتاينر.
 - طبرسى، احمد بن على، (۱۴۲۴ق)، الاحتجاج، تحقيق: جعفر سبحانى، قم، دار الاسوة للطباعة و النشر.
 - عواد، گورگيس، (۱۳۰۶ق)، خزائن الكتب القديمة فى العراق، بيروت، دار الرائد العربى.
 - كديور، محسن، (۱۳۷۷)، حكومت ولايى، تهران، نشر نى.
 - متز، آدام، (۱۳۹۹)، تمدن اسلامى در قرن چهارم، ترجمه: عليرضا ذكاوتى، تهران، نشر امير كبير.
 - نجفى، حسن، (۱۳۶۷)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تصحيح: عباس قوچانى، طهران، دار الكتب الاسلاميه.
 - ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله، (۱۹۹۳)، معجم الادباء، بيروت، دار الغرب الاسلامى.